

خاطراتی از سبک زندگی شهید خدمت

ره نگاران/ با داشتن قویترین تجهیزات ردیابی در ایران اما متأسفانه بنا بر دلایل نامعلومی بالغ بر ۱۲ ساعت نمی توانستیم رد خط روشن را بزنیم، خدا کمک کرد پس از کلی جستجو به هلیکوپتر رسیدیم و...

به گزارش خبرنگار [پایگاه اطلاع رسانی ره نگاران](#) _ نوشین کریمی؛ بیش از یکسال است که گوشه ای از پارک شهر سنگر مزار شهید گمنامی شده که هر وقت دلتنگی از زمین و زمان میرسد و شلمچه ای برای درد و دل کردن پیدا نیست میروم آنجا تا با رفیق شهیدم خلوت کنم.

فضای پارک خیلی امن نیست و اصلاً دلیل اینکه اینجا مدفن این شهید هم شد، بخاطر ساماندهی و اجرای برنامه های فرهنگی بود که اما گویا بخاطر مشغله های مهمتر مسئولین در این یکساله به آن پرداخته نشد.

اما حالا دو هفته ای است که باز هم مثل همیشه، بچه هیاتی ها پای کار آمدند و خواستند چراغ خانه این شهید را روشن کنند. هفته اول مراسم ساده و خودمانی برگزار شد و زیارت عاشورا نوش جان کردیم و نشست بر قامت دلتنگیمان و امیدمان به هفته دوم بود.

این هفته مصادف شد با سالروز شهادت شهدای خدمت. پوستر مراسم گرامیداشت اولین سالگرد شهدای پرواز اردیبهشت و سیدالشهدای خدمت، خادم الرضا، آیت الله سید ابراهیم رئیسی را که دیدم نوشته بود «با روایتگری پاسدار یاراحمدی از محافظین رئیس جمهور»

چه کسی بهتر و نزدیکتر از محافظ، ذوق شنیدن حرف های کسی که تمام لحظات با رئیس جمهور بوده و همراهی اش کرده بیقرارم کرد. شبیه همان شبی که تا صبح دلواپس شنیدن یک خبر خوب بودیم.

حالم خوب نبود، کلی کار عقب مانده داشتم و خبرهای ننوشته. ولی دلم میخواست بروم و پایم قدم از قدم برنمیداشت. قرار بود چه بشنوم؟ راوی چه چیزهای نگفته ای داشت که روایت نشده بود؟!

به یکی از دوستانم زنگ زدم، قرار گذاشتیم. راه افتادم و در طول مسیر خاطرات آخرین روز اردیبهشت را مرور کردیم.

دوستم گفت هر وقت میای مزار بهم خبر بده، زیاد سرم تو گوشی نیست و از برنامه ها خبر ندارم. گفتم هفته پیش محفل ساده و صمیمی بود،

خدا کنه امشب بخاطر مهمانمون جمعیت بیشتری بیاد... به پارک رسیدیم. صدای مداحی ابوذر روحی از بلندگو پخش بود، بنر بزرگی از شهدای خدمت را کنار مزار شهید گمنام شهر نصب کرده بودند، ردیف به ردیف صندلی های چیده شده را رد کردیم و جلو آمدیم.

حجله کوچک و ساده ای آن وسط داغ بزرگی را فریاد میزد. قبل از اینکه بنشینم به طرفش رفتم و عکس های خدمت و شمع و دلتنگی که هر لحظه بیشتر و بیشتر میشد...

فیض الله صفری، فرمانده حوزه مقاومت امام حسن مجتبی(ع) سنگر را دیدم از او درباره مراسم پرسیدم. گفت: هیات هایی، که در سطح شهر فعالیت می کنند حدود هشت هیات هستند که تجمیعا مراسم هفتگی را قرار است روزهای دوشنبه در جوار مزار شهید خوشنام شهرمان و شاید همانطور که شهید خودش راضی است گمنام برگزار کنیم.

صفری ادامه داد: ازین پس ساعت 21 روزهای دوشنبه، منتظر حضور تک تک مردم انقلابی در این دورهمی هستیم.

قاری، قرآن را خواند و سرود ملی پخش شد و مجری برنامه مداح را معرفی کرد و مداح روبروی جمعیت ایستاد و روضه اش را از شهید رئیسی و سوختن و غریبی آغاز کرد و رسید به سیدالشهدا...

صدای حق مردم که بلند شد برگشتم و پشت سرم را نگاه کردم. تمام صندلی ها پر شده بود و مردم وفادار، آمده بودند تا قدردان خادمین خود باشند.

توی جمعیت دنبال مهمان مراسم میگشتم. هنوز مجری حرف هایش را تمام نکرده بود که جمعیت ایستادند و راه را برای «یاراحمدی» باز کردند.

پاسدار یاراحمدی، محافظ شهید رئیسی شاهد خوبی برای نقل هایی بود که پیش ازین شنیده بودیم. بی مقدمه گفت: هفت سال جزو همراهان ایشان بودم.

وی با بیان اینکه، معمولا آنچه که در ایام سالگرد در مورد حاج آقا و همراهان نشان گرفته می شود یکسری کلیات است، افزود: امشب می خواهم مردم را شمه ای با حال هوای روحی و روزمرگی شهید آشنا کنم.

یاراحمدی تصریح کرد: خصلت آقای رئیسی این بود که صبح خیلی زود

بیدار می شدند و بعد از نماز صبح دیگر استراحت نمیکردند. بلکه کار را شروع کرده و یکسره تا ۱۱-۱۲ شب طول می کشید.

وی با اشاره به اینکه تیم حفاظت از اول میدانستیم که کارمان کار سختی است افزود: سال هاست کارمان حفاظت از شخصیت های برجسته است و میدانیم که این کار یک سبک کلی دارد، یعنی وقتی با بزرگان حشر و نشر می کنیم دیده ایم که در سال های بعد از انقلاب در هر دولتی به یک سبکی بود.

یاراحمدی بیان کرد: با هر دولتی، نوع خورو، مسکنشان و امورات زندگی خود و فرزندانسان در قالب های خاص می رود ولی در رئیسی این چیزها تغییر نکرد.

وی ادامه داد: از حاج آقا می خواستیم که سوار ماشین های لوکوس شوند و از مواردی که برای شخصیتی در این جایگاه در نظر گرفته می شود استفاده کنند تا کیفیت کار و محافظت را بالا ببریم اما حاجی می گفتند «می خوام مثل مردم باشم و رفتارم برای عامه مردم قابل درک باشد»

یاراحمدی با اشاره به استفاده ماشین های سواری پرشیا و سمند از سوی رئیسی که داخلی بودند گفت: می خواستند با این سادگی گوشه ای ازین ضعف ها را جبران کنند تا بسیاری از هزینه ها که اضافی میدانستند خرج کارهای بر زمین مانده شود.

وی اذعان کرد: سبک زندگی شهید رئیسی، سبک زندگی تک تک شماهایی است که اینجا نشسته اید و همچنین به محافظش «سید مهدی» هم تکلیف کرده بود که صفر تا صد هزینه های من و خانواده ام باید با خودم باشد.

یاراحمدی تاکید کرد: به شدت روی اصول پایبند بود و میگفتند که «باید زندگی من علوی و به مردم نزدیک باشد»

وی با اشاره به اینکه کلا قضیه حق ماموریت خارج از کشور را حذف کردند چرا که هزینه ای اضافی برای دولت میدانستند در حالیکه حق اسکان و خوراک پرداخت میشد افزود: بعد از اینکه در این خصوص اعتراض شد گفتند که پس حداقل را درنظر بگیرید که الان دوباره بعد از شهادتشان پرداختی به همان وضعیت قبل برگشته است.

یاراحمدی با تاکید بر اینکه، خیلی ازین موارد خلاف و خارج از عرف

و حرام نبوده ولی همانگونه که امیرالمومنین کفش خود را پینه می زد حاج آقا هم اینگونه زندگی می کرد، ادامه داد: حاجی تاکید کرده بودند به هیچ عنوان دنبال حواشی نروید.

وی افزود: حاجی دستور داده بودند از کسی که بدگویی ما را می کند و قصد تخریب ما را دارد شکایت نکنید و این وقت را برای انجام کارهای مهمتری بگذارید اما آنجایی که کسی دارد جمهوری اسلامی را تخریب می کند بروید و تذکر بدهید و روشنش کنید، نه اینکه با کسی درگیر شوید و برای نظام حاشیه بسازید.

یاراحمدی اذعان کرد: شهید رئیسی مردی بود که تمام قد در کنار مردم بود و ریاست جمهوری را بخاطر تکلیف شدن پذیرفت، در حالی که دستش در قوه قضائیه بازتر بود.

وی اظهار کرد: هرگز، مبدا و مبنای خود را در زندگی فراموش نکرد و نمونه اش اینکه هر سه شنبه دعای توسلش ترک نشد، زیارت عاشورا و زیارت امام رضا و... را در برنامه خوب داشت و به حدی گریه و ناله می کردند که جلوی لباسش از شدت اشک خیس میشد.

یاراحمدی با بیان اینکه تمام فشارهایی که به ایشان می آمد و نمی توانست جایی عرضه کند می آمد و خدمت امام رضا(ع) خودش را خالی میکرد و با پروازهای عمومی هم به مشهد میرفت، میگفت باید مردم را دید و در همان پروازی که آنها هستند سوار شوم نه اینکه اختصاصی و شرایط آسانتری خودم را به زیارت حضرت علی بن موسی الرضا(ع) برسانم تا جایی که ما هم نمی توانستیم غیر از پرواز عمومی برای ایشان هماهنگ کنیم.

وی خاطر نشان کرد: حاج آقا می ترسید که از آن مسیری که رفته بود خارج شود و خدا برای همین آدمی که چنین خصوصیات داشت «سید مهدی موسوی» را به عنوان سرتیم حفاظت حواله کرد که بتواند به خوبی برنامه های حاجی را مدیریت کند.

یاراحمدی اضافه کرد: حاجی می گفت مرا از وسط مردم عبور دهید نه از راه های خلوت و دور، از، جمعیت، خودم باید مردم را ببینم و حرفشان را بشنوم و اگر نمی توانید، بروید من خودم راه خودم را میروم و سید مهدی اینطوری با حاجی زندگی کرد، همپایش می آمد تا میدان را ببیند تا بتواند صحنه را مدیریت کند.

وی با بیان اینکه «سید مهدی» هم به حاجی اقتدا کرده بود و کاملاً

قبولش داشت، با اینکه سر تیم و فرمانده بود و می توانست ماشین داشته باشد، عقب تر از صحنه باشد و با کمک دیگر محافظین میدان را کنترل کند اما سید مهدی همه جا بود و حاجی را تنها نمیگذاشت. در جمع های خصوصی تر کنار حاجی نمی نشست، عقب تر می ایستاد و ما را جلو میبرد که جلوی دوربین و تصویر باشیم و اصلا دنبال نمایش نبود.

یاراحمدی گفت: حاج آقا هر کجا می رفت می گفت غذای همان شهر را بیاورند، کم غذا بود و سید مهدی هم همینطور بود. اصلا اهل سوء استفاده از موقعیتشان نبودند و این سبک و روال زندگی آنها را به فیض شهادت نزدیک میکرد و ما نمی دانستیم.

وی به بنر بزرگ پشت سرش که مزین به عکس شهدای خدمت بود نگاه کرد و با اشاره به اینکه ما قبلا عکس های شهدای گذشته را اینطرف و آنطرف میزدیم اما کم کم به جایی رسیده ایم که عکس رفیق هایمان را میزنند افزود: امروز به چشم خود می بینیم که شهید و شهادت چیز عجیب و خارج از دسترس نیستند و هر کدام از ما یکی دو نفری کنارمان داریم.

یاراحمدی اذعان کرد: آیت الله رئیسی در قد و قواره نظام جمهوری اسلامی و مقتدای بی چون و چرای حضرت آقا بود و ما اینرا به چشم دیدیم و تجربه کردیم، همانطور که کسانی که همراهش شدند با علم و اراده در کنارش قرار گرفتیم و بخاطر سبک زندگی و خاص یودنش پذیرفتیم و بعضی ها با اینکه میدانستند الگوی حاج آقا چگونه است و بخش مادی خیلی از کارها را از دست می دهند اما خواستند که همچنان در میعیت حاج آقا باشند.

وی که در لابه لای خاطراتش گریزی میزد تا از سید مهدی هم یاد کند ادامه داد: پیگیری خدمت در شهید رئیسی در حد اعلی بود و اگر سید مهدی و همراهی او نبود خیلی ازین کارا را نمیشد انجام داد، اینها لازم و ملزوم هم بودند.

یاراحمدی که در مرور خاطراتش رسید به ورزقان و آن اتفاق ناگوار، اظهار کرد: همه با کت و شلوار بودیم، از مراسم برمیگشتیم که مطلع شدیم بالگرد رئیس جمهور ناپدید شده، نگران بودیم اما امید داشتیم که حاجی تکیه داده باشد به یک سنگ یا یک درخت و جایش امن باشد. منطقه بدی بود و از طرفی میگفتیم نکند حیوانی به حاجی حمله کند و... و باید سعی کنیم هر چه زودتر آنها را پیدا کنیم.

وی با بیان اینکه، با داشتن قویترین تجهیزات ردیابی در ایران اما

متأسفانه بنا بر دلایل نامعلومی بالغ بر ۱۲ ساعت نمی توانستیم رد خط روشن را بزنیـم گفت: خدا کمک کرد پس از کلی جستجو به هلیکوپتر برسیم و مطمئن میگویم که امکانات خارجی هیچ کمکی به ما نکرد.

یاراحمدی بیان کرد: وقتی عمق فاجعه را دیدم بهم ریختم و ماموریتـم اینطوری پایان گرفت...

وی با ابراز امیدواری ازاینکه بتوانیم از پیروان و ادامه دهندگان راه شهدا باشیم از رسانه ها خواست قوی تر عمل کرده و تلاش دشمن را برای سیاه نمایی ایران خنثی و تصریح کرد: کسانی هستند که هنوز در این نظام و حکومت قائل به امام زمان هستند و با جان و دل برای جمهوری اسلامی کار می کنند و مردم امیدوار باشند که در این مسیر خیلی ها را مانند شهید رئیسی، آل هاشم، مالک رحمتی و سید مهدی و... می بینیم.